

یک جنبش که یک حوزه تمدنی را می جنباند



دوکتور - س. ح. روغ
۲۴/۱۰/۱۴

ختم جرگه بزرگ و تاریخی تحفظ پښتون، امروز، و یک روز قبل از اجلاس شانگهای در اسلام آباد، بسیار نمادین بود.

اهمیت این جرگه نه در تعداد چشمگیر شرکت کنندگان آن، بل در این بود که نشان داد بحران های همه جانبه در پاکستان به چلنج های ساختاری انجامیده است که راه ها و چشم انداز های غلبه بر آن ها معلوم نیست.



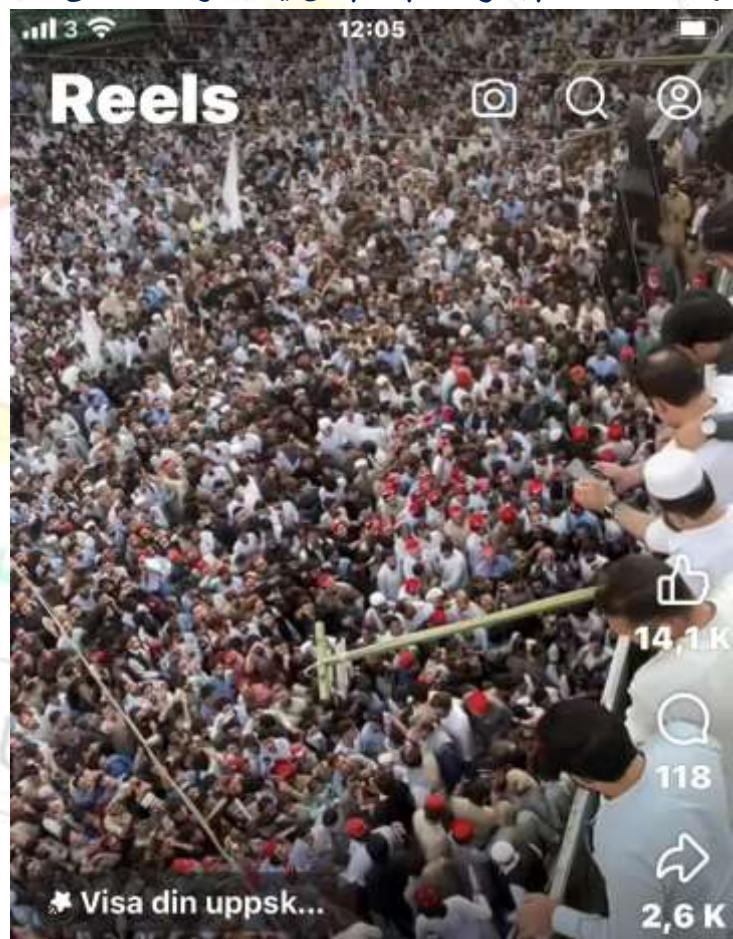
اول از خواست هایی که در قطع نامه جرگه مطرح شده اند، چار تا را بر می گزینیم - :

ارتش پاکستان، طالبان (PTT) و داعش در قید دوماه از زمین پښتون ها بیرون شوند - خط دیورند را نه می پذیریم. رفت و آمد از دو طرف دیورند آزاد و بدون پاسپورت شود - طی دو ماه ارتش پښتونی بسیج شود - طالبان افغانستان تعلیم و تحصیل دختران و زنان را آزاد بسازند. این خواست

ها بیان می دارند که پښتونخوا در مسیر دگرگون ساختن سرنوشت خود، چارچوب های پاکستانی تحکم، و بنابراین چارچوب های استعماری تحکم، را درهم می شکنند. این خواست ها بیان می دارند که نهضت تحفظ پښتون (PTM) از مطالبات محلی، و از سوال «مردم تحت ستم»، اساساً فراتر می رود. چگونه است که در این طرف از «ستم پښتون» سخن گفته می شود، و یک بلست آن طرف تر از «مردم تحت ستم پښتون» سخن گفته می شود؟ مفهوم «مردم تحت ستم» برای حوزه ما مصداق نه دارد. شعار مردمان تحت ستم، این حقیقت را می پوشاند که بن بست های ما، بن بست های استعماری هستند. شعار «مردم تحت ستم» ساختار استعماری را کتمان می کند و آن را در پوشش نو دوباره مطرح می کند و تداوم می بخشد. «دیکتات قومی» یک ساختار استعماری است.

مسأله اصلی ما در هم شکستن ساختار استعماری است! جناب دکتور رنگین دادفرسپنتا توجه کنند. نهضت تحفظ پښتون در پی «هویت قومی» نیست. در میان پی تی ام و پی تی تی و طالبان افغانستان نه یک ترادف برقرار است، و نه یک هم سویی. با وجود همه مشابهت های ظاهری پی تی ام در برابر پی تی تی، و در برابر طالبان افغانستان، موضع تعدیل کننده دارد.

نهضت تحفظ پښتون در پیشاپیش یک حرکت همگانی ظاهر شده است.



دوم یک نهضت عدالت خواهانه فقط می تواند بر مبنای مدنی متکی باشد؛ در جایی که چنین مبنای مدنی ساقط شده است، مهم ترین میدان عمل یک نهضت عدالت خواهانه تأسیس و نهادینه سازی مبنای مدنی است. آزادی، در هر دو گستره منفی و مثبت آن، به مسأله اصلی نهضت کنونی مبدل می شود. چیز نو در نهضت کنونی چنین است که در برخی «خواست های

مدنی» متوقف نه مانده است؛ نهضت کنونی با خواست های مدنی آغاز شده است، اما به طور آشتی ناپذیری به سوی آزادی های اساسی و سرتاسری عمل می کند.

سوم مسأله اساسی، مسأله توسعه سیاسی است؛ توسعه سیاسی وقتی معنا می یابد که اقتدار سیاسی موجود، و مبنا های مشروعیت آن را هدف قرار بدهد. توسعه سیاسی راه می گشاید که ما مفهوم بنیادی «شهروندی» را مستدل و نهادینه بسازیم. جرگه حاضر در همان میدانی قد کشیده، که نظام کنونی به دست داده است؛ اما نه تنها همین نظام کنونی را به مبارزه طلبیده است، بلکه چلنج های اصلی نهضت کنونی مضمون آن چه را هدف گرفته است که به نام «نظام فدرالی» در پاکستان مستقر ساخته شده است. در شرایط اقتدار یک جانبه و سرکوبگر مرکزی و نظامی، «نقشه فدرالی» به مانند یک فریب عظیم رسوا می شود. آماج دموکراسی نه تنها حیث فدرالی، بل ماهیت اقتدار مرکزی را دگرگون می سازد.

چهارم نهضت کنونی از سوال مدنی به «سوال وطن» فراتر می رود. یک نهضت مدنی که نه تواند، از میان همه سوال های متعدد، آشکارا سوال وطن را برجسته بسازد، فقط به این مقصد وارد میدان شده است، که در نهایت اهداف مدنی خود را هم تسلیم کند.



پنجم در شرایط اختناق حاکم، هر نهضت مدنی زمانی ضمانت های موفقیت دارد که برای تأسیس عقبگاه های جنگی آمادگی قبلی داشته باشد.

ششم بار نخست یک جرگه در پاسخ به ندای مردم دایر می گردد. سلسله مراتب های عنعنوی فرو می ریزند. تعداد زیادی از نهادها و چهره های قبلی، که مستقیم یا غیر مستقیم در خدمت مارشالا درآمد بودند، از میدان مسابقه سیاسی بیرون رانده می شوند. جانب داری آشکار و یا پنهان از قدرت مرکزی نظامی سرکوبگر موجود، با نفرت، طرد می شود. حضور گسترده زنان و جوانان در صفوف و در رهبری نهضت، خصلت سرتاسری و مردمی نهضت را آشکار می سازد. حضور فعال زنان در نهضت این حقیقت را از پرده تردید بیرون می اندازد که تجویز برای منع زنان از تعلیم و تحصیل، یک تجویز خالص مدرسه بی است، و در فرهنگ هیچ کدام از مردمان حوزه ما مصداق ندارد.

هفتم جرگه با عنوان کردن این امر که «ما خط دیورند را نمی پذیریم»، به روشنی سوال کلیدی الغای سرحدات استعماری در حوزه ما را به پیش می کشد. «ما دیورند را نمی پذیریم»، ناسیونالیزم سرحدی مجلل و پیسه آور را قاطعانه مسترد می کند. این نظر نهضت کنونی را با نهضت مشروطه امانی خویشاوند می سازد. این دو نهضت، هر دو، نهضت های ضد سرحدات استعماری بودند. بالاخره چارچوب هایی درهم می شکنند که طی ۱۴۰ سال گذشته همه حرکات و سکانات در حوزه ما را در مطابقت با نقشه های استعمار به بند کشیدند و در حرکات دورانی محاصره و مسدود ساختند. ما به مشروطه بر می گردیم! ما مشروطه نوین را تأسیس می کنیم!

هشتم پس از استقلال هند، پاکستان کنونی، به مقصد حفظ منافع استعمار، برای مهار کردن حوزه ما تأسیس شد و طی تمام این مدت نیز پاکستان چنین یک غده سرطانی باقی مانده است. تاریخ پنجاه سال جنگ افغانستان این حقیقت را از هرگونه تردید بیرون می کشد. در طی تحول در مناسبات جهانی به طرف جهان چند جانبه (و چند قطبی؟) به تدریج ساحاتی که ابزار زیردست ساختن مردمان جهان بودند، از تحت استیلای استعمار بیرون می افتند. افریقا، و امریکای جنوبی به جنبش درآمدند. آسیا حیث قدیم خود به مثابه مرکز ثقل جهان را دوباره احراز می کند. بریکس به یک محور نو جاذبه جهانی مبدل شده است. دو کشور دست ساخت استعمار که محور همه خشونت ها در ۷۵ سال اخیر بودند در مقابل نهضت های مردم به طرف فرو پاشیدن می روند. یکی از این کشور ها پاکستان است. اگر که نهضت تحفظ پښتون نمی گوید که درهم شکستن پاکستان جزو مقاصد آن باشد، اما روشن است که بحران ساختاری کنونی به پاکستان محدود نمی ماند. نهضت کنونی به یک «رهایی» رهنمون خواهد شد، که یک «رهایی همگانی» است.

نهم سرنوشت سیاسی کشورهای حوزه ما، خاصه سرنوشت سیاسی افغانستان، در طی سرتاسر قرن بیستم در گروگان نقشه های استعماری بوده است. نه تنها سرنوشت سیاسی کشورهای حوزه ما، بل هم چنان «اندیشه سیاسی» در کشور های ما، تاکنون در همان محدوده و حصری سیر می کرده اند که وضعیت دیکتات استعماری برای کشور های ما مقدر می ساخته اند. اینک طلسم های استعماری باطل می شوند و زنجیر ها می شکنند. مهم ترین حاصل نهضت کنونی این است که اندیشه سیاسی در حوزه ما را از بند های دیوبندی آزاد می سازد. اندیشه سیاسی نو سرتاسر حوزه ما را به حیث یک کل در نظر می گیرد و همگرایی همه واحد های سیاسی تاکنون موجود در حوزه ما را اساس تفکر سیاسی قرار می دهد. راه ها به سوی حوزه تمدنی ما هموار تر می شوند.

دهم دو جوان، در پیشاپیش، از بت واره های اندیشه سیاسی شالوده شکنی می کنند: جناب عبد الناصر نورزاد که می گوید: مسأله اصلی ما گذار از ایدیولوژی قومی به یک نظریه نو درباره

دولت است. چنین یک نظریه نو درباره دولت، یک نظریه تمدنی است. عبدالناصر نورزاد به «نظریه درباره حوزه تمدنی ما» توجه بیش تر کند. جناب منصور پوپل که می گوید: آن طرف خط جوانان با انگیزه ای که در قلب خود دارند تا آخرین قطره خون خود برای بدست آوردن آزادی می رزمند؛ این طرف خط، بیرون از افغانستان، تا آخرین کیلوبایت اینترنت شان می رزمند برای بدست آوردن شهرت، موقف و پول. عزیزم! آزادی قربانی میخواد نه لایک و قلبک در ایکس، انستاگرام، تیک تاک و فیسبوک! آری! آری!

«گور خونین شهیدان به تو آواز دهد»

